

دیوارنوشته‌ها: تقابل سیاست و زندگی روزمره

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۲، شماره یک: ۲۰۷-۲۳۰

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

جمال محمدی^۱

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان

شیدا ویس‌بابایی

کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

پذیرش ۹۴/۶/۲۰

دریافت ۹۳/۳/۱۸

چکیده

تلاش اصلی این پژوهش واکاوی ژرف‌نگرانه‌ی دلالت‌ها و معانی دیوارنوشته‌ها در فضاهای آکادمیک است؛ فضاهایی که معجونی از فرهنگ‌ها، نگرش‌ها، باورها و ایستارهایی خاص در باب جهان پیرامونی را به‌نمایش می‌گذارند؛ فضاهایی چندفرهنگی با تکثر قومی/مذهبی و با تنوع سبک‌های زندگی. ایده‌ی بنیادین این پژوهش آن است که امروزه فضاهای رسمی آکادمیک، که بنابه ماهیت‌شان می‌بایست تحت کنترل قواعد رسمی و کنش‌ها و تئوریک‌علم‌محور باشند، به عرصه‌ی تجلی و رشد کنش‌ها/گفتارهای غیررسمی، روزمرگی زایا و خصوصی‌ترین وجوه تعامل کنشگران بدل شده‌اند. به‌همین دلیل حیات اجتماعی کنش‌گران این میدان بعضاً واجد ابعادی نامرئی و ظریف است که در نامتظره‌ترین مکان‌ها خود را نشان می‌دهد. دیوارنوشته‌ها یکی از عمده‌ترین تجلی‌گاه‌های ناگفته‌ها، معنای پردرشته، تناقض‌ها و شکاف‌های ارتباطی میان کنش‌گران است. تحلیل این متن‌های حک‌شده بر فضای متجسد آکادمی در واقع طریقی است برای واگشایی دلالت‌ها و رمزگان نهفته در تعامل‌های ناآشکار کنش‌گران. براین‌اساس، این پژوهش در بخش نظری کوشیده است با اتخاذ مفاهیمی حساس/راه‌گشا از رویکردهای انتقادی اجتماعی، دستگامی مفهومی برای راه بردن به قلمرو این متون مونتاز کند و با اتکا به این برساخت نظری پرتوی بر سوبه‌های ناخوانا، ناروشن، دلالت‌مند و رمزآمیز این نوشته‌ها بیفکند. سپس برای قرائت عمیق و روش‌مند این نوشته‌ها، از روش تحلیل تمانیک (موضوعی، مضمون‌بنیاد) بهره‌جسته است. میدان مطالعه‌ی پژوهش دانشگاه کردستان بود که از میان شش دانشکده‌ی این دانشگاه، دو دانشکده‌ی «علوم انسانی و اجتماعی» و «منابع طبیعی»، به‌روش نمونه‌گیری هدف‌مند انتخاب شدند. براساس نتایج پژوهش، شش مقوله‌ی عمده (میل به دیگری ناهم‌جنس، پرخاش‌گری جنسی، جمع‌هراسی، احساس تنهایی، گرایش‌های قومی و اعتراض سیاسی)، سه مقوله‌ی محوری (زندگی عاطفی/جنسی زیر پوست فضای رسمی دانشگاه، ناموفق بودن فرایندهای جامعه‌پذیری/فرهنگ‌پذیری، و برآورده‌نشدن مطالبات قومی/سیاسی) و یک مقوله‌ی هسته‌ای (تقابل سیاست و زندگی روزمره) استنتاج شد. درکل، دیوارنوشته‌ها حاکی از آن‌اند که قواعد رسمی سیستم نه‌فقط به‌فراخور نیازها و زاینده‌گی و نیروهای حیاتی زندگی اجتماعی عمل نمی‌کنند، بلکه درست درجهت مهار، محدود کردن و کنترل این زندگی اعمال می‌شوند. دیوارنوشته‌ها دلالت بر تقابل سیاست و زندگی روزمره دارند.

واژگان کلیدی: احساس تنهایی، جمع‌هراسی، زندگی روزمره، قواعد رسمی، سیاست، مقاومت.

بیان مسئله

قصد اصلی این پژوهش یافتن پاسخی برای این پرسش است که کنش‌گران اجتماعی براساس چه دلایل و انگیزه‌هایی شی یا اشیایی را به متن تبدیل می‌کنند و کارکرد و معنای آن را در جهت غایات و مقاصد خویش تغییر می‌دهند. شی یا اشیای موردنظر در این‌جا دیوارهای کلاس‌ها، سالن‌ها و راه‌روها در یک محیط دانشگاهی است و کنش‌گران اجتماعی نیز دانشجویان هستند؛ گروهی اجتماعی با سبک‌های زندگی مختص به خود که عمده‌ترین وجه‌مشترک‌شان زیستن در یک فضای فرهنگی/آموزشی نسبتاً همگن است. دیوارنویسی یا دیوارنگاری به معنای تصویر کردن نقش‌ها، اشکال، حرف‌ها، نشانه‌ها، نمادها، الگوها و کلمه‌ها بر روی دیوارها است. دیوارنویسی به مثابه یکی از مهم‌ترین مصداق تبدیل شی به متن قدمتی دیرین در تاریخ تمدن بشر دارد؛ باین تفاوت که معنا و کارکرد این پدیده در عصر مدرن و بالخصوص در نیمه‌ی دوم قرن بیستم با اعصار پیشین تفاوت اساسی پیدا کرده است. آدمیان از همان آغاز برای ابراز مقاصد، ناگفتنی‌ها، سرخوردگی‌ها و رویاهای خویش و نیز به منظور ثبت ردپای خود بر تاریخ، از انواع چیزها، از جمله دیوارها، استفاده می‌کردند. اما در عصر مدرن و هم‌زمان با گسترش شهرنشینی و پیچیده‌تر شدن سازوکارهای تمدن شدن، و نیز با وقوع انقلاب‌ها و پیدایش انواع خرده فرهنگ‌های معارض و گروه‌های اجتماعی عصیان‌گر، دیوارنویسی اهمیت فزاینده‌ای یافت. در واقع دیوارنویسی در عصر مدرن در متن تعارض بین «فرهنگ و گفتمان هژمونیک» و انواع خرده‌فرهنگ‌های ضد هژمونیک و سبک‌های زندگی بدعت‌گذار برجستگی روزافزونی پیدا کرد. حتی هنر مدرن گرافیتی، بنابه استدلال برخی محققان، در چنین فضایی متولد شد و جایگاه و کارکردهای آن در همین چهارچوب قابل تحلیل است (لویسون ۲۰۱۱، فرل ۱۹۹۵، مک‌دونالد ۲۰۰۱). در فضای شهری مدرن، فرهنگ/گفتمان رسمی از دیوارهای شهر برای نقاشی‌ها و شعارهایی که توجیه‌گر و مشروعیت‌بخش وضع موجود هستند استفاده می‌کند و خرده‌فرهنگ‌ها و گروه‌های معارض نیز برای خودبیان‌گری و مقاومت و اعتراض سیاسی رادیکال (طاهری‌کیا و رضایی ۱۳۹۲، ۱۰۱-۹۹). اگر از منظر این گروه دوم، یعنی فرودستان و حاشیه‌ای‌ها و مطرودها، بنگریم، دیوارنویسی دست‌مایه‌ای است برای رها کردن میل و هیجانی سرکوب‌شده، برای ابراز خواستی ناگفته، پس زدن معنایی تحمیل‌شده، مقابله با فضایی یک‌دست‌کننده و یک‌پارچه‌ساز، و خلاصه برای شکل دادن نوعی هستی اجتماعی که کنش‌گران اجتماعی احساس می‌کنند از آن‌ها

دریغ شده است. از این روست که این پدیده ناگزیر با پدیده‌هایی هم‌چون خرده‌فرهنگ جوانان، جنسیت، هویت، جنبش ضدفرهنگ، سبک‌های زندگی بدعت‌گذار و کلا با کنش مقاومت گره خورده است (مک‌دونالد ۲۰۰۱، ۹۲).

همان‌طور که ذکر شد، دیوارنویسی در نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم تا آن‌جا رشد و گسترش یافت که از دل آن هنر خیابانی متولد شد. گفتمان رسمی از دیوارها برای القای دلالت‌ها و عناصر فرهنگ رسمی استفاده می‌کند و بر روی آن‌ها انواع تبلیغات و شعارها می‌نویسد و نقاشی‌های دیواری می‌کشد. در این سو نیز فرودستان برای مقاومت و خودبیان‌گری متقابلاً دست به اقدام می‌زنند. از این منظر دیوارنویسی در برخی کشورها بخشی از هنر خیابانی است. مثلاً در ایالات متحده این هنر به‌عنوان هنری رها و شهری، به‌مانند بسیاری از پدیده‌های دیگر - فرهنگ راک، پاپ آرت، ترانزیستور، نوار کاست، دوربین‌های دستی خانگی - دست‌آورد دهه‌ی ۱۹۶۰ و جنبش اعتراضی «ضدفرهنگ» است. در این‌جا دیوارنویسی اعتراضی هنجارشکنانه و ساختارشکنانه بود به نظم موجود جامعه‌ی آمریکا، به قراردادهای اجتماعی محدودکننده، جنگ ویتنام، سلطه‌جویی ابرقدرت‌ها، کشتار مردم، بازگشت به طبیعت و جز آن. اما در ایران، شاید فقط با رخداد انقلاب اسلامی و سال‌های بعد از آن است که این پدیده تا این حد پیچیده و دلالت‌مند و چندبعدی شده است. قبل از آن اگرچه دیوارنویسی سابقه داشته، اما به‌سبب عدم گسترش شهرنشینی و نبود فضاهای همگانی کارکردهای اندکی داشته است. نوشته‌های عاشقانه بر دیوارها، نوشته‌های سیاسی و جنسی بر دیوارهای دست‌شویی‌ها و حک کردن شعارهای انقلابی بر دیوارهای شهر و نهادهای دولتی از جمله اصلی‌ترین کارکردهای دیوارنویسی در دهه‌های اخیر در ایران بوده‌اند (کوثری ۱۳۹۰، ۳۲-۳۱). گفتمان رسمی و فرهنگ هژمونیک کوشیده است دیوارها را هم‌چون رسانه‌ای برای فرهنگ‌پذیرکردن مردم و پرورش معطوف به کنترل آن‌ها استفاده کند. کنش‌گران اجتماعی نیز با درج نوشته‌ها و تصویرهایی روی دیوارهای ساختمان‌ها در واقع پادگفتمان‌ها و فرهنگ‌های معارض و هویت‌های مقاوم را شکل داده‌اند. بنابراین دیوارنوشته‌ها پدیده‌هایی خنثی و عادی نیستند، بلکه تجلی جدی‌ترین چالش‌ها و مناقشات زیر پوست زندگی روزمره‌ی به‌ظاهر آرام و بی‌معضل هستند. دیوار نوشته‌شی - متنی گویا و فعال است که باید به‌شیوه‌ای بینامتنی و در زمینه‌های خاص آن قرائت شود. در ایران بعد از انقلاب، با گذار از شور و هیجان انقلابی دهه‌ی نخست و گذار به دوران سیطره‌ی روزمرگی

و ثبات، دیوارها به عرصه‌ی بازتاب هیجانات، خواست‌ها، میل‌ها، سکوت‌ها و ناگفته‌هایی تبدیل شده‌اند که زندگی روزمره، به‌منظور حفظ ثبات و نظم خود، آن‌ها را سرکوب و زیر پوست خود پنهان نموده است.

فضای فرهنگی/آموزشی دانشگاه‌ها فضایی است عمدتاً متأثر از گفتمان رسمی که در جهت تولید سوژه‌های اجتماعی خاصی عمل و حرکت می‌کند. اما این فضای دانشگاهی به‌دلایلی حاوی تعارض‌ها و ناسازگاری‌هایی است که هرازگاهی در جاهای متعدد بیرون می‌زنند. یکی از این دلایل آن است که دانشگاه در ایران به‌سوی ایفای نقش‌ها و کارکردهایی سوق یافته است که غیرآکادمیک و ثانوی‌اند. ازجمله این‌که دانشگاه‌ها بار مسئولیت فضاهای همگانی شهری را به‌دوش گرفته‌اند؛ یعنی به قلمروی برای تعامل‌های خصوصی/عاطفی افراد، شکل‌گیری خرده-فرهنگ‌های جوانان، پیدایش هویت‌ها و سبک‌های زندگی گوناگون و کلا طی کردن فرایندهای جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری بدل گشته‌اند. اما این قلمرو درست به‌دلیل این‌که در چهارچوب نهادی رسمی، با قواعد و رویه‌های خاص خود، شکل می‌گیرد، بسیاری از عناصر و ویژگی‌های این روزمرگی را پس می‌راند و لذا زندگی روزمره‌ی دانشجویی به بخش زیرین فضای آکادمیک تبدیل می‌شود. این بخش زیرین هر جا امکان یابد سر بیرون می‌آورد و دیوارنوشته‌ها یکی از اصلی‌ترین عرصه‌های تجلی این روزمره‌ی سرکوب‌شده است. بدین ترتیب، فضای آکادمیک در وضعیت فعلی دائماً بین دو عرصه‌ی گفتمان رسمی و خرده‌فرهنگ‌های معارض جوانان در نوسان است و هر دو سو برای شکل دادن به آن و کنترل انحصاری بر آن تقلا می‌کنند. تلاش این جستار تحلیل کیفی دلالت‌ها و محتویات دیوارنوشته‌های دو دانشکده از دانشکده‌های دانشگاه کردستان است: دانشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی و دانشکده‌ی منابع طبیعی. این دیوارنوشته‌ها بیان‌گر چه چیزهایی‌اند؟ مضامین و مقولات محوری و مسلط در آن‌ها چیست؟ آیا می‌توان دلایل و انگیزه‌های نویسندگان این دیوارنوشته‌ها را از دل خود این متون مکشوف ساخت؟ محتویات این دیوارنوشته‌ها چه نسبتی با گفتمان رسمی دانشگاه و فضای فرهنگی هژمونیک دارد (معارض، انتقادی، هم‌خوان و جز آن)؟ این دیوارنوشته‌ها چه چیزهایی از زندگی روزمره‌ی دانشجویی و خرده‌فرهنگ آنان بر ما آشکار می‌سازند؟ این‌ها پرسش‌های اساسی تحقیق حاضرند که مطالعه‌ی ژرف‌نگرانه‌ی موضوع تحقیق را هدایت می‌کنند.

ادبیات پژوهش

مطالعه‌ی سویه‌ها و دلالت‌های اجتماعی دیوارنویسی (گرافیتی) به‌مثابه‌ی نشانه‌ی سابقه‌ی چندانی در پژوهش‌های علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی در ایران ندارد. پژوهش‌های معدودی در این حوزه انجام شده‌اند که در این جستار مهمترین آن‌ها مرور می‌شود. شاید برجسته‌ترین کاری که در حوزه‌ی مطالعه‌ی گرافیتی انجام گرفته است، پژوهش طاهری‌کیا و رضایی (۱۳۹۲) باعنوان «گرافیتی ایرانی: مقاومت و خود-بیان‌گری از طریق دیوارهای شهری» باشد که در آن پژوهش‌گران کوشیده‌اند بانکیه بر تکنیک مصاحبه‌ی عمیق، با فعال‌ترین گرافیتی‌کاران به سه شیوه‌ی حضوری و اینترنتی (به‌دلیل مهاجرت‌شان به خارج از کشور) از یک‌سو و مسئولان زیباسازی شهر تهران از سوی دیگر، مصاحبه به عمل آورند. آن‌ها سپس داده‌ها را با استفاده از تکنیک تحلیل تماتیک و کدگذاری باز به‌مثابه فن تحلیل و استخراج داده‌ها تحلیل نموده‌اند. یافته‌های تحقیق آن‌ها نشان می‌دهد که گرافیتی ایرانی شکلی از مقاومت را در خود دارد که خود را در برابر ساختار رسمی و یک‌سویه‌ی تملک فضاها‌ی شهری تعریف می‌کند. از سوی دیگر، مقاومت از طریق گرافیتی آمیخته با خودبیان‌گری کارگزاران گرافیتی است که در پی تعریف دیگری از هویت خود و زندگی شهری‌اند. برای گرافیتی‌کارهای تهران مهم‌ترین وجه مشخصه‌ی مقاومت، حضور در خیابان است؛ واکنشی لذت‌بخش با هیجان آدرنالین که ناظر بر سبک متفاوتی از گذران زندگی روزمره است (طاهری‌کیا و رضایی ۱۳۹۲، ۱۲۲). در پژوهشی دیگر، بنی‌فاطمه و مقصودی (۱۳۸۳) با استفاده از روش مشاهده‌ی مستقیم و تکنیک تحلیل محتوا به بررسی مطالب درج‌شده بر دیوارهای کلاس‌های دانشگاه شهید باهنر کرمان پرداخته‌اند. بر مبنای نتایج این تحقیق، بیشترین موارد نوشته‌شده مربوط به مفهوم عشق بوده و پس از آن رابطه‌ی بین دو جنس، مسائل آموزشی و... در رتبه‌های بعدی قرار دارند. بررسی آنان با رویکرد آسیب‌شناختی انجام شده و طبعاً جنبه‌ی اکتشافی نداشته است. یکی دیگر از پژوهش‌هایی که در زمینه‌ی دیوارنویسی با دو روش پیمایشی و تحلیل محتوا انجام شده، در قالب کتابی تحت‌عنوان *جامعه‌شناسی دیوارنویسی نوشته‌ی باقری بنجار و حشمتی (۱۳۹۰)* منتشر شده است. مؤلفان در بعد نظری معتقدند که «دیوارنویسی ابعاد وسیعی دارد که در آن زیبایی‌شناسی با وندالیسم، اندیشه با عدم اندیشه و ... پیوند خورده است... در واقع زمانی که نابرابری‌ها و تبعیض‌ها به بالاترین حد خود رسید، افراد سعی کردند خواسته‌ها و شعارهای خود را بر روی دیوارها درج

کنند تا اگر به خواسته‌های خود دست پیدا نمی‌کنند، حداقل فشارهای روانی خود را تخلیه نمایند...» (باقری بنجار و حشمتی ۱۳۹۰، ۱۲).

در حوزه‌ی تحقیقات خارجی نیز کارهایی که انجام شده است بیشتر به سویه‌های وندالیستی و تخریبی این کنش توجه داشته‌اند که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود: مایر^۱ و همکاران (۱۹۸۷) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی و اندازه‌گیری میزان خراب‌کاری در مدارس: مطالعه‌ی هم‌بستگی»، که به بررسی منطقه‌ی کالیفرنیا و لوس‌آنجلس پرداخته است، عقیده دارند که محیط مدرسه و نوع برخورد مسئولین آن با دانش‌آموزان، ارتباط مستقیمی با رفتار خراب‌کارانه‌ی آنان دارد. این پژوهش که با تکنیک مصاحبه و پرسش‌نامه بر روی تعداد ۱۴۲۵ نفر از دانش‌آموزان دختر و پسر ۱۵-۲۳ ساله انجام گرفته است، نشان می‌دهد که با افزایش میزان تحصیلات، میزان رفتارهای خراب‌کارانه‌ی نوجوانان به‌طور چشم‌گیری کاهش می‌یابد. به‌نظر محققان، دختران بزه‌کار کمتر از پسران بزه‌کار از راهنمایی و نصیحت‌های والدین‌شان برخوردار بوده‌اند؛ زیرا مورد سوءظن کمتری از طرف والدین بوده‌اند. پژوهشی دیگر که به بررسی وندالیسم و کشیدن تصاویر و نقاشی، یادگاری‌نویسی و ... روی وسایل حمل‌ونقل عمومی (راه‌آهن) پرداخته است، تحقیقی است که پُل ویلسون و پاتریکا هیلی^۲ (۱۹۸۷) انجام داده‌اند. براساس یافته‌های این تحقیق، وندالیست‌ها عمدتاً از جنس مذکر هستند و بین سیزده تا هفده سال سن دارند. بیشتر این افراد متعلق به خانوارهای با جمعیت زیاد هستند و گروهی که بدان تعلق دارند دارای گرایش شدید به انجام اعمال خراب‌کارانه است و هم‌چنین پایبندی چندانی به قوانین و مقررات اجتماعی ندارند. این افراد انگیزه‌های مختلفی در انجام اعمال تخریبی دارند که از آن میان می‌توان به تفریح و سرگرمی، ابراز وجود، خودنمایی، دشمنی، خصومت، هم‌نوایی با گروه دوستان و از این قبیل اشاره کرد.

رویکرد نظری

حاصل‌گسترش مدرنیزاسیون در ابعاد گوناگون ایجاد تحولاتی در سطح ساختارهای اجتماعی و روابط / مناسبات جمعی بوده است که تمامی شئون و جنبه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی را متأثر ساخته است. در جهان مدرنیزه‌ی کنونی ظریف‌ترین و نامریب‌ترین

1 Mayer

2 Wilson and Healy

سویه‌های روابط انسان‌ها در معرض عمیق‌ترین و پیچیده‌ترین تغییرات مستمر قرار گرفته‌اند. گذار تدریجی از جهان غایت‌محور، ارزش‌بنیاد و عواطف‌پرور پیشامدرن به جهان عقلانیت ابزاری مدرن، که بارزترین مشخصه‌اش قربانی کردن هیجان‌ها و عواطف در پای منطق مکانیکی وسیله-هدف است، دگردیسی‌ای ژرف در ساختار هیجانی/عاطفی وجود آدمی پدید آورده است. در نتیجه‌ی این اتفاق، شاهد بروز پدیده‌هایی هم‌چون غلبه‌ی روابط رسمی، فردگرایی مفرط، رقابت سرسختانه، درآمیختگی سنت‌های کهنه و نو، شکست‌ها و عقده‌های روانی پنهانی، تشدید احساس درماندگی، سرخوردگی، ناتوانی و استیصال هستیم. این تحول سویه‌ی دیگری نیز داشته و آن عصیان روزافزون آدمی به‌ویژه خرده‌فرهنگ جوان در برابر واقعیات اجتماعی و نیروهای سرکوب بیرونی است (باقری بنجار و حشمتی ۱۳۹۰، ۵-۳). دیوارنگاری حاصل تلاش پنهان فرد یا گروه برای بروز امر سرکوب‌شده است. می‌توان گفت دیوارنگاری پیوندی تنگاتنگ با خرده‌فرهنگ‌های متعرض در جوامع معاصر دارد. تاریخ‌چهی دیوارنگاری یا گرافیتی نشان می‌دهد که در جوامع مختلف نسبت به آثار دیواری و شیوه‌ی بیان نه‌چندان رسمی جدید، برخوردهای مختلفی صورت گرفته است. مسئولان و مردم عادی برآنند که گرافیتی به تخریب اموال عمومی (دیوار منازل و ساختمان‌های دولتی و خصوصی، پل‌ها و معابر عمومی و غیره) منجر می‌شود. برخی دیگر معتقدند که محتوای تصاویر گرافیتی بازتاب و مروج فرهنگ گروه‌های کج‌رو یا خرده‌فرهنگ‌های معارض است. به‌باور عده‌ای دیگر، دیوارنویسی و گرافیتی صرفاً دست‌مایه‌ای است در خدمت گروه‌های افراطی و آناشیسست برای بیان عقاید ضدفرهنگی و ضداجتماعی. با همه‌ی این احوال، گرافیتی توانسته است وسیله‌ای موثر برای اعتراض گروه‌های سرکوب‌شده و فرودست فراهم کند و از این منظر است که مورد توجه مورخان و منتقدان هنری، سیاست‌مداران و محققان مطالعات فرهنگی قرار گرفته است. در میان متفکرانی که بر این پدیده تأمل جامعه‌شناختی کرده‌اند آرای بودریار، میشل سرس، ژاک رانسیر و اروینگ گافمن می‌تواند مفاهیمی روشن‌گر و راه‌گشا در اختیار ما قرار دهد.

موضوع موردتوجه بودریار گرافیتی و قانون‌شکنی در شهر نیویورک بود که با اشتیاق تمام از آن عکس‌برداری می‌کرد. او معتقد است که گرافیتی شکلی از مخالفت است که عصر سایبر توان بازداشتن آن را ندارد (بودریار ۲۰۰۳، ۷۵). بودریار در آثار مختلف خود ازجمله در روح تروریسم (۲۰۰۳)، مبادله‌ی نمادین و مرگ (۱۹۷۶) و دسیسه‌ی هنر (۲۰۰۵) و در مشهورترین

اثرش بازنموده و شبیه‌سازی (۱۹۹۴) به گرافیتی پرداخته است. او به‌روشنی به روح معترض گرافیتی که نوعی شورش علیه فضای نابرابر و تفکیک‌شده‌ی سرمایه‌دارانه‌ی شهر است، اشاره می‌کند و خشنود است که جهان سایبر کنونی قدرت مقابله با آن را ندارد. بودریار در زمان ظهور و رونق گرافیتی، یعنی در دهه‌ی هفتاد، چنین نوشت: «برای انجام آن نه به سازمان‌دهی توده‌های مردم نیاز بود نه به آگاهی سیاسی. هزاران جوان مجهز به ماژیک و قوطی‌های اسپری رنگ برای برچیدن علائم شهری و درهم ریختن نظم نشانه‌ها کافی است. گرافیتی هر راه‌روی زیرزمینی را پوشانده؛ درست همان‌گونه که چک‌ها برای آزار دادن روس‌ها اسامی خیابان‌های پراگ را تغییر دادند: کنشی چریکی.... باین‌همه دیدن این آشکارگی در چهار جزء شهر سایبرنتیک که بر دو ظرف بلوری و برج‌های آلومینیومی تجارت جهانی سایه افکنده، حیرت‌انگیز بوده و از سوی دیگر فرانسانه‌های آسیب‌پذیری قدرت متعالی سیستم هم هست» (بودریار ۱۹۷۶، ۱۴۰). به‌زعم بودریار نقاشی‌های دیواری و نشانه‌های گرافیتی روشی برای بیان این امر است: «من این‌جا زندگی می‌کنم و ما هم وجود داریم» (همان، ۱۴۱). جف فرل در تفسیر این نظریه‌ی بودریار می‌گوید: «دیوارنگاری سلطه‌ی هژمونیک دولت را در محیط‌زیست شهری و زندگی روزمره می‌شکند. این عمل به‌عنوان شکلی از خراب‌کاری زیباشناختی، یک‌نواختی کارآمد برنامه‌ریزی‌شده و مورد انتظار فضای شهری را دچار وقفه‌ای خوشایند می‌کند. دیوارنگاری تجربه‌ی فرهنگ توده را برهم می‌زند» (به‌نقل از کوثری ۱۳۸۹، ۷۶-۷۵).

مسئله‌ی محوری در نظریه‌ی میشل سرس^۱ (۱۹۸۹) متنی بودن اشیا است. از دید او اشیا با تبدیل شدن به بخشی از اجتماع بشری این توان را پیدا می‌کنند که حامل و ناقل ایده‌های نو شوند. به‌بیان دیگر، اشیا در بافتار فرهنگ به متنی گویا استحاله می‌یابند. اشیا به‌ظاهر خنثی و منفعل همین‌که در بستر روابط و مناسبات اجتماعی قرار گیرند، می‌توانند در ایجاد تغییرات اجتماعی نقش ایفا کنند (سرس ۱۹۸۹، ۲۶). از جمله‌ی این اشیا می‌توان به دیوارها اشاره کرد که در برهه‌های شور و هیجان اجتماعی/سیاسی، در فضاهای انقلابی و در دوران تحولات تاریخی جان می‌گیرند و خودنمایی می‌کنند. اما حیات پررونق دیوارها فقط به این برهه‌ها محدود نمی‌شود: دیوارها در دوران‌های سکون و آرامش نیز حیات و نقش دارند، اما به‌گونه‌ای دیگر و از جنسی دیگر. لذا از نگاه سرس، دیوارنوشته‌ها نمایان‌گر دو لحظه‌ی متفاوت از حیات

1 Michel Serres

اجتماعی‌اند: تفریح/ شادی معمولی، و شور و هیجان نامتعارف (همان، ۳۲). به تعبیری دیگر می‌توان این دو نقش را این‌گونه مفهوم‌پردازی کرد: دیوارها برای تفریح و دیوارها برای تحریک (طاهری‌کیا و رضایی ۱۳۹۲، ۱۰۳). بدین ترتیب، دیوار در مقام شیئی فیزیکی نقش متن/ رسانه‌ای فعال در روایت جهان روزمره و حیات اجتماعی بعضا نامریی کنش‌گران را ایفا می‌کند و تحلیل‌گر می‌تواند با قرائت محتویات این متن راهی به فهم عمیق زوایا و سویه‌ها ناگفتنی/ ناآشکار جهان اجتماعی آدیان پیدا کند. تا آن‌جا که به حیات اجتماعی کنش‌گران در فضاهای آکادمیک مربوط می‌شود، این نوع زندگی جمعی حاوی تناقض‌ها، چندپارگی‌ها، شکاف‌ها و نقاط مسکوت و مطرود بسیاری است. اشیای این فضا، بالاخص دیوارهای دانشگاه، همواره تجلی‌گاه متنی این سویه‌های سرکوب‌شده و ناآشکار هستند؛ خواه در برهه‌های سکون و آرامش، خواه در لحظات هیجان‌ها و شور جمعی.

اگر بخواهیم ابعاد حساس این تجلی‌های متنی را بکاوییم، ناگزیریم از مقوله‌ی «درهم‌تندگی کنش سیاسی/ کنش هنری» نزد متفکران انتقادی بهره بجوئیم. براین‌مبنا می‌توان گفت که در دانشگاه‌های ایران، به سبب بسته بودن فضای نقد و تنگ‌دامنه‌بودن فضای کنش سیاسی، هرگونه خودبیان‌گری عاطفی، ابراز سلیقه و بروز ذائقه معمولاً در قالب نامتعارف‌ترین گزین‌گویی‌ها و عبارت‌پردازی‌های سیاسی صورت می‌پذیرد. به تعبیر ژاک رانسیر^۱، «سیاست در زیبایی‌شناسی و زیبایی‌شناسی در سیاست متداخل می‌شوند و حاصل این تداخل، به هم پیوند خوردن هنر زندگی کردن [یعنی سیاست] و هنر زیبایی است» (رانسیر ۲۰۱۰، ۱۱۵). از این منظر دیوارنوشته‌ها، حتی در عاطفی‌ترین و خصوصی‌ترین اشکال آن‌ها، در واقع حکم مقاومت در برابر الزام‌ها و قواعد رسمی را دارند. عبارت‌ها و مقولات حک شده بر دیوارها حقیقتاً هنرورزی‌های کنش‌گران این فضا برای پس راندن محدودیت‌ها، واگشایی کانال‌های ارتباطی و رها شدن از بن‌بست‌های تناقض‌آلود حیات اجتماعی تحمیل‌شده به واسطه‌ی قواعد رسمی است. از منظری دیگر نیز می‌توان به دیوارنوشته‌ها نگاه کرد و دلالت‌های نشانه‌شناختی و معناشناختی آن‌ها را مکشوف ساخت. این منظر همان نگاه گافمنی به رابطه‌ی کنش‌گران اجتماعی با فضا است. گافمن معتقد است که «افراد در زندگی روزمره با اتکا به حرکاتی بسیار ظریف و ناخودآگاه روابطی ویژه با فضا برقرار و شروع به ترسیم خطوطی معنادار در آن می‌کنند تا آن را به‌طور مقطعی به تملک

1 Jacques Ranciere

خود درآوردند و از طریق این تملک پیام‌هایی را به دیگر بازیگران منتقل سازند» (گافمن ۱۳۹۱، ۲۶). دیوارنگاری از این منظر، نوعی تملک فضاهای متجسد است. دیوارنگاران با نشانه‌گذاری فضای شهری و برهم زدن نظم دیکته‌شده در واقع درصدد برساختن هویتی متفاوت برای خود برمی‌آیند؛ و «تفاوت همواره عاملی است بر تشخیص و هویت یافتن» (همان، ۳۲). فضاهای متجسد شهری این امکان را به افراد می‌دهد که از خلال فرایندهای کالبدی/ حرکتی، در تجربه‌ی روزمرگی خود دست به ایجاد تفاوت بزنند و از این طریق روند تشخیص‌یابی و هویت‌یابی را متحقق سازند. این تلاش کنش‌گران معمولاً در نقطه‌ی مقابل تلاش نهادها و دستگاه‌های هژمونیک برای به‌هنجارسازی، منضبط ساختن و هویت‌بخشی به سوژه‌ها و فضاها قرار می‌گیرد و حاصل کار، خودبه‌خود شکل‌گیری نوعی «جنگ نمادین» خواهد بود. به‌طور کلی آنچه این صاحب‌نظران در ارتباط با معناها، دلالت‌ها و کارکردهای دیوارنویسی یا گرافیتی مورد توجه قرار داده‌اند، این است که دیوارنویسی در عصر کنونی به امری پیچیده، چندمعنایی، چندکارکردی، هویت‌بخش و تمایزبخش بدل گشته است. در واقع دیوارنویسی کنشی است که به‌میانجی آن دیوار به‌مثابه شی به دیوار به‌مثابه متن/ رسانه استحاله می‌یابد. طی این استحاله شبکه‌ای ارتباطی خلق می‌شود که امکان گردش نشانه‌ها، معناها، نمادها و پیام‌ها به‌واسطه‌ی ملموس‌ترین شی را فراهم می‌سازد.

روش‌شناسی

در پژوهش حاضر، به‌سبب ماهیت موضوع، از روش‌شناسی کیفی برای گردآوری و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. روش‌شناسی کیفی ناظر به توصیف، معناکاوی، الگویابی و کشف دلالت‌های ژرف کنش‌ها و گفتارهای روزمره است (بلیکی ۱۳۸۷، ۱۵۴). از آن‌جا که موضوع مورد مطالعه در این پژوهش، نوشته‌ها و متن‌های حک‌شده بر دیوارهای دانشگاه است، در واقع ما با نوعی فرایند تحلیل متن مواجه هستیم. نخست برای تعیین دقیق حدود میدان مطالعه (دانشگاه کردستان)، با استفاده از روش نمونه‌گیری هدف‌مند، دو دانشکده‌ی «علوم انسانی و اجتماعی» و «منابع طبیعی» انتخاب شدند. سپس با تمسک به همین شیوه‌ی نمونه‌گیری هدف‌مند (با ملاک حداکثر تنوع) و نظری (با ملاک اشباع نظری) کار مشاهده‌ی مستقیم، خوانش، طبقه‌بندی، نظم‌دهی، الگویابی و درنهایت انتخاب «عبارات»، «جملات» و نوشته‌های روی

دیوارها انجام گرفت. راه‌برد اصلی انتخاب نمونه‌ها در پژوهش کیفی «انتخاب ملاک‌محور»^۱ است؛ لذا در این جا عبارات و جملاتی برگزیده شده‌اند که واجد بیشترین تنوع، غنای معنایی و مضامین مکرر باشند. در وهله‌ی دوم، برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل تماتیک^۲ یا موضوعی استفاده شد. این روش «عبارت است از تحلیل مبتنی بر استقرای تحلیلی که در آن محقق از طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون‌داده‌ای و برون‌داده‌ای به یک سنخ‌شناسی تحلیلی دست می‌یابد» (محمدپور ۱۳۹۰، ۶۶). در این روش محقق برای این که دلالت‌ها، مضامین محوری و معناهای نهفته در متن را بفهمد، اقدام به تدوین مفاهیم اولیه، ساخت «مقولات» از طریق کدگذاری، گروه‌بندی مقوله‌ها با تمسک به تفکر نظری و درنهایت استنتاج مقولات و درون‌مایه‌های بنیادین متن می‌کند. در این پژوهش ابتدا کلیه‌ی دیوارنوشته‌های هر دو دانشکده در قالب ۲۳۳ فیش یادداشت شد. سپس این دیوارنوشته‌ها براساس مضامین، پیام‌ها و این که خطاب به چه کسی نوشته شده‌اند منظم شدند. یعنی در این مرحله که به آن «مرحله‌ی مدیریت داده‌ها» (همان، ۶۹) نیز می‌گویند، کار جداسازی داده‌ها، قرار دادن آن‌ها در یک پیوستار مضمونی و سازمان‌دهی بر اساس عنوان انجام گرفت. در ادامه با توسل به فرایند کدگذاری باز، بسط تم‌ها یا مضامین و سرانجام کدگذاری متمرکز تلاش شد تا داده‌ها در چهارچوب رویکرد نظری پژوهش تفسیر و تحلیل شوند. لازم به ذکر است برای ارزیابی اعتبار یافته‌ها از ملاک‌ها و سنجه‌های کیفی استفاده شده است؛ ملاک‌هایی نظیر «قابلیت اعتماد» که خود چهار بعد «باورپذیری»، «اطمینان‌پذیری»، «تاییدپذیری» و «انتقال‌پذیری» دارد (محمدپور، ۱۳۹۰، ۱۸۴ و ۱۸۶). در این پژوهش برای ارزیابی اعتبار داده‌ها از راه‌برد «زاویه‌بندی»^۳ استفاده شده است. زاویه‌بندی یعنی اتفاق نظر درخصوص یک یافته‌ی خاص با توسل به ترکیب‌بندی انواع روش‌ها، نظریه‌ها و داده‌ها. به‌طور خاص از زاویه‌بندی نظری استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق

دیوارنوشته‌ها درواقع عبارت‌ها، جملات، سطرها و واژگان و تصاویری هستند که درمقام نشانه، دلالت‌های اولیه و ثانویه‌ی خاصی را در خود نهفته دارند. برای خوانش و مطالعه‌ی این متون

1 Criteria Based Selection

2 Thematic Analysis

3 Triangulation

یک‌راست، یعنی با مشاهده‌ی مستقیم، به ثبت و ضبط این نوشته‌ها پرداختیم. دیوارهای کلاس‌ها و سالن‌ها و راه‌روها، و سطوح میزها و صندلی‌ها اصلی‌ترین اشیای به‌متن تبدیل‌شده‌ی مورد مطالعه‌ی ما بودند. پس از اتمام کار یادداشت و ثبت این نوشته‌ها، فرایند تحلیل داده‌ها شروع شد. برای تعیین مهم‌ترین یافته‌ها بدین‌گونه عمل شد: پس از بررسی دیوارنوشته‌ها مفاهیم و سپس مقولات اساسی هر متن انتخاب و عناوینی به آن‌ها داده شد. انتخاب و دادن عناوین به مقولات، هم‌بالهام از کارهای تحقیقی مشابه و هم با اتکا به رویکرد نظری تحقیق انجام گرفت و دانش و استنباط محقق نیز در آن تأثیرگذار بود؛ امری که در کارهای کیفی امری متداول است. جدول ۱ روند استنتاج مفاهیم اولیه و مقولات از نمونه‌عبارت‌های حک‌شده بر دیوارها و تعداد دفعات تکرار این مقولات را نشان می‌دهد:

جدول ۱. کدگذاری باز و محوری

نمونه عبارت	مفاهیم	مقولات	تعداد ظهور مقولات	درصد
«سوختم باران بزن شاید تو امشب خاموشم کنی»؛ «طلب عشق ز هر بی‌سروپایی نکنیم»؛ «دل‌م عجیب گرفته، خیال خواب ندارم».	عشق، اظهار عشق، دوست داشتن، ناکامی، شکست، بی‌وفایی، وصال و جدایی، دوری، لزوم عشق، گلایه.	میل به دیگری ناهم‌جنس	۹۲	۴۰٪
«هیچ‌کس مرا یاد نکرد جز غم، که هزاران آفرین بر غم باد»؛ «در این دنیا که حتی ابر هم نمی‌گرید به حال ما، همه از ما گریزانند».	یأس، سرخوردگی، دل‌تنگی، شکایت از زندگی و روزگار، دشنام به دنیا.	احساس تنهایی	۵۷	۲۴٪
«مردم شهری که همه در آن می‌لنگند، به کسی که راست راه می‌رود می‌خندند»؛ «خسته‌ام از زندگی با کوچه‌های بی‌شمارش».	انزواطلبی، مذمت جمع، ستایش جدایی، بدبینی به تعاملات گروهی.	جمع‌هراسی	۲۱	۹٫۵٪
«زنه‌باد کردستان»؛ «مادها بنیان‌گذاران ایران»؛ «پیشوا قاضی محمد».	مدح کردستان، ستایش از نخبگان سیاسی کرد، تاریخ کرد و کردستان، نقد تبعیض‌های قومی.	گرایش‌های قومی	۲۹	۱۲٪

ادامه جدول ۱. کدگذاری باز و محوری

نمونه عبارت	مفاهیم	مقولات	تعداد ظهور مقولات	درصد
«درود بر خاتمی»؛ «شهر من رو به زوال است»؛ «دریغ است ایران که ویران شد»؛ «آزادی کجایی».	نقد نظام سیاسی، ستایش آزادی، نقد بی‌عدالتی، ابراز نفرت و عشق به شخصیت‌های سیاسی.	اعتراض سیاسی	۱۹	۸٫۵٪
«تصویر بدن زنانه»؛ «فالنی عین هلو می‌ماند»؛ «کاش...».	الفاظ رکیک، تصاویر مستهجن، ابراز میل جنسی، ذکر نام آلات جنسی.	پرخاش‌گری جنسی	۱۵	۶٪
جمع کل		۶ مقوله	۲۳۳	۱۰۰٪

از کدها و مقولات به‌دست‌آمده از دیوارنوشته‌ها، سه مقوله‌ی عمده و یک مقوله‌ی هسته‌ای استنتاج شد. جدول ۲ نمایان‌گر این فرایند است.

جدول ۲. کدگذاری متمرکز

مقولات	مقوله‌ی عمده	نوع مقوله	مقوله‌ی هسته‌ای
میل به دیگری ناهم‌جنس پرخاش‌گری جنسی	زندگی عاطفی / جنسی پر جنب‌وجوش زیر پوست فضاهای رسمی دانشگاه	نهادی (تقابل قواعد رسمی و لیبیدوی ازبندرسته)	تقابل سیاست و زندگی روزمره
جمع‌هراسی احساس تنهایی	ناموفق بودن سازوکارهای جامعه‌پذیری / فرهنگ‌پذیری در دانشگاه	اجتماعی/فرهنگی	
گرایش‌های قومی اعتراض سیاسی	برآورده‌نشدن مطالبات قومی/سیاسی	سیاسی	

تفسیر مقولات

۱- زندگی عاطفی/جنسی پر جنب و جوش زیر پوست فضای رسمی دانشگاه

فضای آکادمیک، در مقام فضایی با قواعد رسمی و نهادی، واجد بخشی غیررسمی، متعارف و روزمره است که لزوماً در تناسب با این قواعد ساخته نمی‌شود. این امر به‌ویژه در جامعه‌ی ما که دانشگاه‌ها بار مسئولیت فضاهای همگانی شهری را نیز به دوش می‌کشند^۱، برجسته‌تر است. به‌رغم تلاش طولانی‌مدت دانشگاه‌ها برای تعلیم و تربیت دانشجویان در چهارچوب قواعد و ایده‌هایی معین، نوعی زندگی روزمره‌ی متعارف، با انواع تجربه‌ها و میل‌ها و تنش‌های درونی آن، زیر پوست فضای آکادمیک شکل گرفته و بعضاً پیامدهای آن در تعارض با قواعد و ایده‌های مسلط بوده است. افزایش جمعیت دانشجویان در سال‌های اخیر، بالا رفتن میزان پذیرفته‌شدگان مؤنث، و گسترش رسانه‌های ارتباطی و شبکه‌های مجازی به این امر دامن زده است. از این رو یکی از مشخصه‌های اصلی فضاهای آکادمیک کنونی شکاف بین تعامل‌های رسمی و حیات پنهان غیررسمی است. دیوارنوشته‌ها که از جمله‌ی بارزترین نمودهای این حیات پنهان‌اند، دلالت دارند بر این‌که هسته‌ی اصلی این زندگی غیررسمی را مراوده‌ها و کشاکش‌های بین دو جنس تشکیل می‌دهد. این پدیده، به‌گواهی دیوارنوشته‌ها، در دو بعد خود را نمایان می‌سازد: عشق یا میل به دیگری ناهم‌جنس و پرخاش‌گری جنسی.

۱-۱- میل به دیگری ناهم‌جنس

میل به دیگری ناهم‌جنس در قالب عبارات، گزین‌گویی‌ها، شعرها و واژگان متعددی بر روی دیوارها جلوه‌گر می‌شود. در این متن‌ها عمدتاً مفاهیمی نظیر «ابراز عشق»، «مدح معشوق»، «شکوه از جدایی»، «گلایه از بی‌وفایی معشوق»، «ناسزاگویی به شرایط و روزگار»، «ستایش زیبایی» و جز آن محوریت دارند. در این متن‌ها هم‌چنین برخی ویژگی‌های خودشیفتگی قابل مشاهده است: «اتکا به محبت دیگران در عین هراس از متکی شدن به آنان، احساس پوچی در

۱ در ایران کنونی، به‌دلایلی از قبیل بسته بودن فضاهای همگانی شهری، ناامنی مکان‌های عمومی و نبود گستره‌های همگانی، دانشگاه دست‌کم از برخی جهات به عرصه‌ی شکل‌گیری مراوده‌های غیررسمی، تعامل‌های عاطفی، گفت‌وگوهای روزمره و قلمرو بروز هیجان‌ها و عواطف بینافردی بدل شده است.

درون، خشم فروخورده‌ی بسیار زیاد، و ولع جنسی ارضاننده» (کش ۱۳۸۰، ۳). نمونه‌عبارت‌های زیر بیان‌گر مفاهیم و مضامین فوق هستند:

«عشق آتش است و بس»؛ «چقد سخته به اونی که دوستت داره نمی‌رسی»؛ «کی اشکاتو پاک می‌کنه شب‌ها که غصه داری»؛ «دلتنگی حس جالبی است، آرام‌آرام ناآرامت می‌کند»؛ «پدر عشق بسوزد»؛ «افسوس که روزگار برخلاف آرزوهایم گذشت»؛ «عشق مرد را هم به گریه می‌اندازد».

این مفاهیم بیان‌گر وجود موانع، الزام‌ها، تنش‌ها و تناقض‌ها در تعامل‌های بین دو جنس است. در فضایی که هر دو جنس حضور دارند و مراوده‌های آن‌ها می‌بایست در چهارچوب قواعد و مقررات خاصی انجام بگیرد، کشش آن‌ها به ارتباط با دیگری معمولاً در یکی از دو قالب «بت‌سازی از دیگری» یا «تحقیر دیگری» متحقق می‌شود. این هر دو در زمره‌ی نخ‌نماترین خصایل فرد خودشیفته‌اند و این نوع خودشیفتگی، به‌اذعان نظریه‌پردازان، اساساً در متن سازوکارهای نهادی/سازمانی پدید می‌آید و رشد می‌کند: «امروزه خودشیفته در مؤسسات تجاری، سازمان‌های سیاسی و ادارات دولتی فرد شاخصی شده است. خودشیفته واجد بسیاری خصایص است که در نهادهای دیوان‌سالارانه موفقیت را برایش به‌ارمغان می‌آورند، زیرا این نهادها... دل‌بستگی شخصی عمیق را منع می‌کنند» (همان، ۱۳). دیوارنوشته‌هایی که از میل به دیگری ناهم‌جنس حکایت می‌کنند به‌وضوح دلالت بر خودشیفته‌بودن نویسندگان این متن‌ها دارند. علاوه بر نقش سازوکارهای نهادی در گسترش این نوع خودشیفتگی، ازدیاد تصاویر دیداری و شنیداری در جامعه‌ی نمایشی کنونی نیز در این امر مؤثر است (همان، ۱۶).

دانشجویان اکنون در متن الزام‌های نهادی و نیز در گردابی از تصاویر (به‌ویژه پورنوگرافی) می‌زیند که هر دو به‌طور توأمان میل/عطش جنسی آن‌ها را که از دست‌یابی به ابژه ناکام می‌ماند به‌سوی «خود» له‌شده‌ی آن‌ها برمی‌گرداند. به‌همین دلیل روی دیگر این میل همان پرخاش‌گری جنسی است.

۲-۱- پرخاش‌گری جنسی

پرخاش‌گری جنسی روی دیگر سکه‌ی میل ناکام‌مانده و فروخورده به دیگری است. این مقوله در قالب نمونه‌عبارات و جملاتی روی دیوارها تبلور یافته است که می‌شود آن‌ها را در قالب مفاهیمی این‌چنینی دسته‌بندی کرد: «الفاظ رکیک»، «تصاویر مستهجن»، «ذکر نام آلات جنسی» و «ابراز صریح میل جنسی». عمده‌ترین علت بروز این پرخاش‌گری آن است که در بستر قواعد

نهادی و انضباط سازمانی دانشگاه، میلی که به‌واسطه‌ی حضور دیگری و به‌مدد وسایل ارتباطی برانگیخته می‌شود، آخر سر به‌صورتی سرخورده به‌سوی خود فرد برمی‌گردد. این درست همان سرنوشتی است که از دید متفکران انتقادی زیر سیطره‌ی قواعد و الزام‌های سرمایه‌داری برای فرد رقم می‌خورد: «میل و اشتهایی که به‌واسطه‌ی این همه تصاویر پرزرق و برق تحریک شده است نهایتاً با چیزی روبه‌رو نمی‌شود مگر ستایش از همان جهان روزمره‌ی کسالت‌باری که خواهان گریز از آن بود.... صنعت فرهنگ‌سازی تصعید نمی‌کند: سرکوب می‌کند» (آدورنو و هورکهایمر ۱۳۸۴، ۲۴۱). بر همین قیاس می‌توان گفت دانشگاه در ایران به‌جای الایش دادن لیبیدوی کنش‌گران به‌سوی امر متعالی، عملاً امیال ناکام و سرخورده‌ی افراد را به درون ملغمه‌ای از تنش‌های روانی/جسمانی وجودی آن‌ها فرو می‌برد و بدین‌سان به پرخاش‌گری‌های جنسی دامن می‌زند. دیوارنوشته‌هایی که حاوی دشنام‌ها و الفاظ و تصاویر مستهجن و مضامین و مفاهیم مربوطه بودند نه‌فقط محصول سرکوبی/ناکامی لیبیدوی کنش‌گران‌اند، بلکه از محور شدن و به‌اغما رفتن تجربه‌های زیسته در یک زندگی روزمره‌ی واقعی نیز حکایت می‌کنند. این مقوله در معنایی وسیع بر تقابل قواعد نهادی و زندگی روزمره در جامعه‌ی ما دلالت دارد. به‌تعبیر رانسیر، این‌جا هنر زندگی کردن و هنر زیبایی به‌شدت از هم فاصله می‌گیرند.

۲- ناموفق بودن سازوکارهای جامعه‌پذیری/فرهنگ‌پذیری در دانشگاه

هر جامعه‌ای می‌کوشد منظومه‌های ارزشی و نظام‌های معنایی خود را به‌صورت شخصیت در افراد آن جامعه بازتولید کند. فرایند جامعه‌پذیری/فرهنگ‌پذیری که به‌ترتیب توسط نهادهای اولیه (خانواده) و ثانویه (مدارس و دانشگاه‌ها و غیره) صورت تحقق به خود می‌گیرد، عمده‌ترین کارکردش این است که فرد را با هنجارها، عرف‌ها و قواعد اجتماعی حاکم سازگار کند. بروز تعارض و تنش بین فرد و جامعه نشانه‌ی آن است که الزام‌ها و قواعد مسلط اجتماعی (رسمی و غیررسمی) در نقطه‌ی مقابل خواست‌ها، امیال، لذت‌ها و نگرش‌های افراد قرار گرفته‌اند و خصلت اقناعی بودن و انسجام‌بخشی خود را از دست داده‌اند. در چنین وضعیتی فرد دیگر اجتماع را پناهگاه امن خود نمی‌پندارد، بلکه انزوا، تک‌افتادگی، در خود فرو رفتن، پی‌گیری منفعت شخصی و خودمحوری را بر هر شکلی از جمع‌گرایی ترجیح می‌دهد. شکاف فرد و جامعه معمولاً در قالب دو نوع احساس در درون فرد نمود می‌یابد: «جمع‌هراسی» و «احساس

تنهایی». با این‌که این دو احساس بسیار به هم نزدیک‌اند، مصادیق کنشی/گفتاری آن‌ها لزوماً یکی نیست.

۱-۲- جمع‌هراسی

هراس از جمع و از دیگری (خواه دیگری کوچک، خواه دیگری بزرگ) محصول وضعیت‌هایی است که یا بسیار فروبسته و سرکوب‌گر و یا بیش‌ازحد آناشیستی و قواعدزدوده‌اند. شماری از نمونه‌عبارت‌ها و جملات روی دیوارها به‌طور صریح و ضمنی حاوی مفاهیم و درون‌مایه‌هایی بودند که بر این مقوله دلالت می‌کرد؛ مفاهیمی از قبیل «انزواطلبی»، «مذمت جمع»، «ستایش جدایی»، «بدبینی به تعاملات گروهی» و غیره. این نوع هراس از جمع البته لزوماً بر فروبسته بودن یا آناشیستی بودن کامل یک وضعیت دلالت ندارد، لیکن نشان‌گر از هم‌گسیختگی نسبی فرد و اجتماع است. شکاف فرد و اجتماع، و اضطراب و نایمینی وجودی ناشی از آن، از جهتی زاده‌ی خود وضعیت کنونی مدرنیته‌ی متأخر در سراسر جهان است. به‌تعبیر گیدنز، «انزوی وجودی [و احساس اضطراب ناشی از آن]... بیشتر معلول جدایی فرد از منابع و سرچشمه‌های اخلاقی‌ای است که لازمه‌ی هر نوع هستی اجتماعی ایمنی‌بخش هستند» (گیدنز، ۱۳۷۸، ۲۵). در مدرنیته‌ی متأخر کنونی، هستی اجتماعی فرد آن پشتوانه‌های اخلاقی/شناختی مستحکم را تقریباً از دست داده است و لذا فرد چندان اعتمادی به اجتماع به‌عنوان تکیه‌گاهی مطمئن ندارد. اما این ماجرا بسته به نوع جامعه تفاوت می‌پذیرد. دیوارنوشته‌ها در این جا حاکی از نوع دیگری از بریدن فرد از اجتماع‌اند:

«رفاقت قصه‌ی تلخی است که از آن گریزانم؛ «مرگ بهشت است، اگر این‌جا برایت جهنم باشد»؛ «عجب آشفته‌بازاری‌ست این دنیا»؛ «زندگی پرشی دارد به‌اندازه‌ی مرگ»؛ «تنها راه سعادت دروغ‌گویی است»؛ «عادت ما آدم‌هاست، سیگار هم که کامش را داد زیر پا لاش می‌کنیم»؛ «زندگی گورستان آرزوهاست».

این عبارات گویای نوع متفاوتی از گسیختن فرد از جامعه است. در این‌جا مسئله‌ی اساسی ناتوانی اجتماع در فراهم نمودن فضایی مناسب برای، به‌تعبیر گافمن، «نمود خود در زندگی روزمره» است. در چنین وضعیتی آنچه اساساً دست‌خوش تناقض و چندپارگی می‌شود «ساختار مواجهات اجتماعی است، یعنی ساختار آن هستی‌هایی در زندگی اجتماعی که وقتی افراد وارد حضور بلافصل یک‌دیگر می‌شوند جان می‌گیرند. عامل کلیدی در این ساختار حفظ تعریفی

واحد از موقعیت است» (گافمن ۱۳۹۱، ۲۸۴). زمانی که افراد به انزوای درونی پناه می‌برند و توان ارتباط و گفت‌وگو با دیگران بر سر رسیدن به تعریفی مشترک از موقعیت‌شان را از دست می‌دهند، لاجرم نه فقط به ورطه‌ی جمع‌هراسی، بلکه به مهلکه‌ی احساس تنهایی فرو می‌افتند.

۲-۲- احساس تنهایی

احساس تنهایی از جمله مقولاتی است که به‌آسانی از دل دیوارنوشته‌ها قابل استخراج است. مفاهیمی هم‌چون «یأس و سرخوردگی»، «درون‌گرایی»، «شکایت از زندگی و روزگار»، «دشنام به دنیا» و «بدبینی به دیگران» بر نوعی احساس تک‌افتادگی و مطرود شدن در میان کنش‌گران دلالت می‌کنند. احساس تنهایی مجموعه‌ای پیچیده از احساس‌ها و شناخت‌ها، پریشانی‌ها و تجربه‌ی هیجان‌های منفی است که از کمبودهای ادراک‌شده‌ی فردی در روابط خصوصی و اجتماعی ناشی می‌شود (کوشان و همکاران ۱۳۹۳، ۵۷۰). این احساس معمولاً در وضعیت‌های بسته، اضطراب‌زا و پرتناقض پدید می‌آید. به بیان دیگر، زمانی که زندگی روزمره و زیست‌جهان زیر ضربات قواعد نهادی و بروکراتیک و سیستمی دچار گسیختگی، تلاشی، انسجام‌زدودگی و به قول جورجو آگامبن، دست‌خوش «برهنگی» می‌شود، افراد هرگونه پیوند معنادار با آن را از دست می‌دهند و احساس طردشدگی، بی‌ریشگی، ازجاکنندگی و تنهایی می‌کنند. برخی نوشته‌های روی دیوارها مؤید این احساس است:

«بی تو مهتاب‌شبی باز از آن کوچه گذشتم»؛ «این نیز بگذرد»؛ «ای که بی تو خودمو تک‌وتنها می‌بینم»؛ «باوفایی سگ از ناتوانی اوست و گرنه سگ کجا و باوفایی کجا»؛ «هر بن‌بستی یک راه دارد»؛ «نه تو باور نکن هر کی گفت پیشت می‌مونم».

در جامعه‌ای که تلاش می‌شود محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی شبکه‌های پیچیده‌ی روابط/ مناسبات اجتماعی روزبه‌روز بیشتر درونی شوند و افراد توان چندانی برای مقاومت در برابر این فرایند درونی شدن قیدوبندهای اجتماعی نداشته باشند، احساس تنهایی و انزوای طلبی بروز می‌کند. در این جامعه اصلی‌ترین مکانیسمی که دچار اختلال می‌شود، مکانیسم جامعه‌پذیری/ فرهنگ‌پذیری است. حاصل این اختلال آن است که جامعه برای فرد به امری ناآشنا، بیگانه، هراس‌انگیز و غیرقابل‌اعتماد بدل می‌گردد. فرد به دنیای درون خود پناه می‌برد و با تبدیل شدن به موجودی «رهاشده» و «طردگشته»، به ورطه‌ی خودشیفتگی می‌افتد: «شخصیتی که گیرا است، از وضعیت خود به‌نحوی کاذب آگاهی دارد، در امور جنسی بی‌بندوبار است، خودبیمارانگار

است، برای محفوظ نگه داشتن خود به روابط نزدیک با دیگران تن در نمی‌دهد، از دیگران گریزان است، نمی‌تواند غصه بخورد و از سال‌خوردگی و مرگ واهمه‌ی بسیار دارد» (لش ۱۳۸۰، ۱۹).

۳- برآورده نشدن مطالبات قومی/سیاسی

اعضای یک گروه اقلیت معمولاً محروم‌تر از اکثریت‌اند و نوعی انسجام گروهی و حس تعلق به یک‌دیگر دارند. احساس تبعیض معمولاً موجب تقویت احساس وفاداری گروهی می‌شود. از این‌رو جامعه‌شناسان به‌وفور اصطلاح «اقلیت» را به‌معنای غیرلفظی آن به‌کار می‌برند تا به موقعیت فرودست یک گروه در جامعه اشاره کنند، نه به تعداد یا کمیت نسبی آن. اعضای گروه‌های اقلیت غالباً خود را مردمی جدا از اکثریت قلمداد می‌کنند. آن‌ها معمولاً به‌لحاظ فیزیکی و اجتماعی از اجتماع بزرگ‌تر جدا و منزوی هستند و معمولاً در محله‌های معینی، یا شهرها و مناطق معینی در یک کشور تمرکز می‌یابند. در جوامع چندقومی معمولاً رگه‌هایی از قوم‌مداری دیده می‌شود. قوم‌مداری انسداد گروه قومی و تخصیص منابع را نیز با خود به‌همراه دارد. قوم‌مداری بدگمانی به غیرخودی‌ها همراه با گرایش به ارزیابی فرهنگ دیگران براساس فرهنگ خویش است. غیرخودی‌ها به‌منزله‌ی افرادی بیگانه و نامتمدن یا کسانی که از نظر اخلاقی و ذهنی فرومرتب‌ترند، پنداشته می‌شوند. اکثر تمدن‌ها به اعضای فرهنگ‌های کوچک‌تر با چنین دیدی می‌نگرند و این ایستار به درگیری‌های قومی بی‌شماری در طول تاریخ دامن زده است (گیدنز ۱۳۸۹، ۳۵۷). در چنین جوامعی نگاه اقوام مختلف به یک‌دیگر بر مبنای یک‌سری باورهای کلیشه‌ای است. مقصود از باورهای کلیشه‌ای، تعریف‌های خشک و انعطاف‌ناپذیر از گروه خاصی از مردم است. باورهای کلیشه‌ای اغلب در مورد گروه‌های اقلیت قومی به‌کار می‌روند. بعضی از باورهای کلیشه‌ای رگه‌هایی از حقیقت در خود دارند، اما با مبالغه‌ی بسیار زیاد همراه می‌شوند. بقیه‌ی باورهای کلیشه‌ای صرفاً نوعی مکانیسم جابه‌جایی^۱ هستند که به‌وسیله‌ی آن‌ها احساس خصومت متوجه چیزهایی می‌شود که ریشه‌ی واقعی این احساسات نیستند (همان، ۳۵۹). در این خصوص نکته‌ی قابل استنتاج از دیوارنوشته‌ها این است که نگرش سیاسی کنش‌گران در دو بعد نمایان می‌شود: گرایش‌های قومی و مطالبات سیاسی.

۱-۳- گرایش‌های قومی

شماری از عبارات و شعارهای روی دیوارها نشان‌گر دغدغه‌های کنش‌گران در زمینه‌ی مطالبات قومی، احساس تبعیض، احساس فرودستی، شهروند درجه‌دوم بودن، غیرخودی بودن و احساس بیگانگی با فرهنگ کلی جامعه‌ی ایران است. این مقوله خود را در قالب مفاهیم و مضامینی هم‌چون «مدح کردستان»، «ستایش از نخبگان سیاسی کرد»، «بازگویی تاریخ کرد و کردستان» و «نقد تبعیض‌های قومی» نشان می‌دهد. به بیان دیگر، گویی کنش‌گران احساس می‌کنند در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که حول قومیت آن‌ها مرزهایی سفت‌وسخت کشیده شده است؛ مرزهایی نمادین، پردکننده، محصورکننده و تبعیض‌آمیز. از همین رو گرایش‌های درون‌گروهی پیدا می‌کنند. این احساس وجود «انسداد» در همه‌جا لازمه‌ی قوم‌مداری، در هر شکلی، است. «انسداد» به فرآیندی اطلاق می‌شود که گروه‌ها از طریق آن، مرزهای جداکننده‌ی خود و دیگران را حفظ می‌کنند. این مرزها به کمک روش‌های طرد و حذف شکل می‌گیرند؛ روش‌هایی که تقسیم‌بندی‌های میان گروه‌های قومی را سفت‌وسخت می‌سازد (گیدنز ۱۳۸۹، ۳۶۲). نمونه‌عبارت‌های نگاشته بر دیوارها گویای گرایش‌های درون‌گروهی قومی و احساس بیگانگی بودن با دیگری است: «زنده‌باد کردستان»؛ «مادها بنیان‌گذاران ایران»؛ «پیشوا قاضی‌محمد». اگرچه تعداد این نمونه‌عبارات زیاد نبود، احساس تبعیض را می‌شد در آن‌ها تشخیص داد. می‌توان نتیجه گرفت که در صورت کم‌رنگ شدن تبعیض‌های قومی، گرایش‌های قوم‌گرایانه نیز فروکش می‌کنند.

۲-۳- اعتراض سیاسی

مقوله‌ی اعتراض سیاسی و نگاشتن شعارهای سیاسی بر دیوارها پدیده‌ای همگانی در سراسر ایران است. هم نهاد‌های رسمی این کار را می‌کنند و هم خرده‌فرهنگ‌ها و کنش‌گران معترض. عمده‌ترین مفاهیم برسازنده‌ی این مقوله در این مطالعه عبارتند از: «نقد نظام سیاسی»، «ستایش آزادی»، «نقد بی‌عدالتی»، «ابراز نفرت و عشق به شخصیت‌های سیاسی» و امثالهم. بسته بودن عرصه‌های عمومی و نقادی اصلی‌ترین علت رفتن اعتراضات سیاسی به زیر پوست جامعه است. داشتن نگرش‌های کلیشه‌ای به سیاست نیز در بروز این پدیده نقش قابل‌توجهی ایفا می‌کند. مثلاً هنوز این باور کلیشه‌ای در میان کنش‌گران اجتماعی رایج است که کاستی‌ها و نقایص سیاسی را می‌توان با عوض کردن مقامات قدرت برطرف کرد، یا می‌توان جامعه‌ای داشت که در آن عدالت

و آزادی به‌طور کامل تحقق یافته باشند، یا هرکس که مخالف تفکر مسلط بیندیشد لاجرم درست و نیک می‌اندیشد. این باورهای ناسنجیده و نقدناشده معمولاً به‌عنوان اصول مقدس سیاست‌نگری و جامعه‌نگری در زندگی روزمره‌ی کنشگران حفظ و بازتولید می‌شوند و چون عرصه‌های همگانی فعال و آزاد برای نقد سیاست و نگرش‌های سیاسی وجود ندارد، طی زمان بکارت و قداست خود را نگه می‌دارند. در نبود حوزه‌ی عمومی، مطالبات سیاسی عادی و نقدهای معمولی به ساختارهای سیاسی به پس ذهنیت و زندگی مردم رانده می‌شوند و هم‌چون تابوهایی مقدس به حیات خود ادامه می‌دهند.

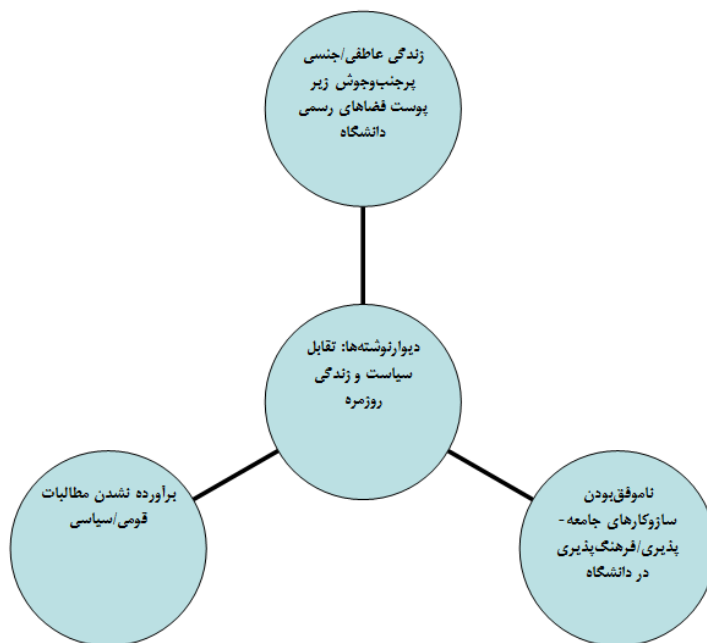
– تفسیر مقوله‌ی هسته‌ای: تقابل سیاست و زندگی روزمره

با گسترش مطالعات فرهنگی و نظریه‌ی انتقادی زندگی روزمره در چند دهه‌ی اخیر، این پدیده به موضوع محوری مطالعات فلسفی/جامعه‌شناختی بسیاری از متفکران تبدیل شده است (هایمور ۲۰۰۲؛ گاردینر ۲۰۰۰؛ چینی ۲۰۰۲؛ لوفور ۱۹۷۱). البته پیش‌تر در درون خود رشته‌ی جامعه‌شناسی مکاتبی چون اتنومتدولوژی و پدیدارشناسی به مطالعه‌ی تفسیری زندگی روزمره پرداخته بودند، اما رابطه‌ی آن با سیاست را هرگز بررسی نکردند. در متن توجه به این رابطه است که درمی‌یابیم زندگی روزمره چیزی خودجوش، بدیهی، طبیعی و مفروض نیست، بلکه به‌انحای مختلف به‌فراخور نوع رابطه‌اش با سیاست و اقتصاد برساخته می‌شود. هم‌چنین پی می‌بریم که زندگی روزمره نه پدیده‌ای هم‌گن و یک‌دست و منسجم، بلکه حاوی انواع تناقض‌ها و چندپارگی‌ها و گسست‌ها و شکاف‌ها است (لاجوردی ۱۳۸۴، ۱۲۹-۱۲۸). بدین ترتیب متفکران انتقادی بر خصلت برساختی بودن زندگی روزمره، دست‌کاری آن توسط سیاست، تقابل قواعد نهادی و رویه‌های خودجوش زندگی، و نیز بر تقابل ساختار و کنش در متن این منازعه تأکید می‌کنند. دیوارنوشته‌ها به‌عنوان نمودی از جوشش و زایایی زندگی روزمره درواقع واکنشی‌اند به قواعد الزام‌آوری که وضع شده‌اند تا بر این جوشش و سیالیت و زایایی مهار بزنند. در این‌جا، به‌تعبیر هابرماس، منطق تکنوکراتیک و ابزاری سیستم در نقطه‌ی مقابل عقلانیت ارتباطی جاری در زیست‌جهان قرار می‌گیرد و می‌کوشد آن را استعمار کند. یا به‌قول هانری لوفور، امروزه «مصرف‌گرایی» و «ازخوبیگانگی» چنان به درون زندگی روزمره رسوخ کرده‌اند که تمامی توان‌های انسانی آن را از درون سرکوب نموده‌اند (لوفور ۱۹۷۱، ۱۸۷). اما زندگی روزمره هیچ‌گاه به‌طور کامل تن به قواعد سیستم نمی‌دهد و به‌سبب زایایی ذاتی، فضاهایی می‌آفریند که

کنش‌گران در متن آن‌ها در برابر انواع سلطه‌گری‌ها، فریب‌کاری‌ها و ترورهای روانی/جسمانی دست به مقاومت می‌زنند. دیوارنوشته‌ها در متن جامعه‌ی مصرفی و کنترل‌شده‌ی امروز شکلی از مقاومت در برابر قواعدی است که از بیرون بر زیست‌جهان کنش‌گران تحمیل می‌شوند. دیوارنوشته‌ها را می‌توان کنش‌های نسبتاً رهایی‌بخش برای بیگانگی‌زدایی، بازگشت به تجربه‌ی انضمامی و تقویت کنش ارتباطی دانست.

نتیجه‌گیری

در این جستار کوشیدیم مفاهیم اولیه، مقولات فرعی، مقولات اصلی و مقوله‌ی هسته‌ای نهفته در دیوارنوشته‌های یک محیط دانشگاهی را باتکیه بر روش تحلیل تماتیک استخراج و تشریح کنیم. نقشه‌ی تماتیک حاصل از کدگذاری داده‌ها را می‌توان این‌گونه ترسیم کرد:



قبل از هر چیز لازم است نکته‌ای را متذکر شویم که در مطالعات پیشین این حوزه به کرات بر آن تاکید شده است. دیوارنویسی در ایران با خودبیان‌گری فرد درآمیخته است؛ یعنی در واقع شیوه‌ای است که طی آن فرد حضورش در مکانی خاص و از آن خود کردن آن را به رخ

می‌کشد. در شرایطی که گفتمان رسمی و فرهنگ مسلط راه بروز تکثر و تنوع ارتباطی و سبک‌های زندگی را تا حدودی مسدود می‌کند، ابراز خود و متمایز کردن خود از دیگران از طریق شیوه‌ها و شبکه‌های جدید ارتباطی که به خلق دنیاهای جدید و نمادها و نشانه‌ها نو می‌انجامد امری محتمل است. به‌همین دلیل عده‌ای از ویرافیتی در ایران سخن می‌گویند که شکل تغییر یافته‌ی گرافیتی است برای مقاومت در برابر گفتمانی که گرافیتی را بر سطح دیوارها ممنوع کرده است. در ویرافیتی، گرافیتی هرگز از بین نرفته، بلکه از شکلی به شکل دیگر تغییر یافته است (طاهری‌کیا، رضایی ۱۳۹۲، ۱۲۴). اما سواى این نکته، آنچه در این مطالعه در ارتباط با دیوارنوشته‌ها مشکوف شد، تنش و تقابلی است که در جامعه‌ی ما بین قواعد رسمی و عرف‌های زیای زندگی روزمره وجود دارد. محتویات و درون‌مایه‌های دیوارنوشته‌ها در قالب شش مقوله‌ی عمده صورت‌بندی شدند: «میل به دیگری ناهم‌جنس» و «پرخاش‌گری جنسی» (زندگی عاطفی/ جنسی پنهان)، «جمع‌هراسی» و «احساس تنهایی» (شکست فرایندهای جامعه‌پذیری)، «گرایش‌های قومی» و «اعتراض سیاسی» (برآورده نشدن مطالبات قومی/سیاسی). این مقولات که با ابعاد گوناگون حیات اجتماعی و فردی کنش‌گران مرتبطند جملگی دلالت بر تقابل سویه‌های مختلف زندگی روزمره با قواعد سیستمی دارند. در کشاکش این رابطه‌ی پرتنش آنچه دایماً پس رانده می‌شود، اما همواره می‌کوشد راه خود را به جلو باز کند، نیروی زندگی و لیبیدوی روانی/تنی کنش‌گر است. کنش‌گران با این‌که در متن زندگی غالب اوقات احساس طردشدگی، بیگانگی، بی‌پناهی و برهنگی دارند، هرگز به‌طور کامل تن به قواعد و الزام‌های سیستم نمی‌دهند. برای فرار از الزام‌های سفت‌وسخت همین سیستم است که کنش‌گران یک محیط سراپا رسمی و آکادمیک دیوارها و اشیا را به متن تبدیل می‌کنند و پیام خود را به گوش مخاطبان ناآشنا می‌رسانند.

کتاب‌نامه‌ی فارسی

- آدورنو، تئودور و ماکس هورکهایمر. ۱۳۸۴. *دیالکتیک روشنگری*. ترجمه‌ی مراد فرهادپور و امید مهرگان. تهران: انتشارات گام نو.
- باقری‌بنجار، عبدالرضا و محمدرضا حشمتی. ۱۳۹۰. *جامعه‌شناسی دیوارنویسی*. تهران: نشر علم و دانش.
- بلیکی، نورمن. ۱۳۸۷. *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*. ترجمه‌ی حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- بیکر، ترزال. ۱۳۸۶. *نحوه‌ی انجام تحقیقات اجتماعی*. ترجمه‌ی هوشنگ نایی. تهران: نشر نی.

- طاهری‌کیا، حامد. ۱۳۹۱. *مطالعه‌ی مکانیزم مسئله‌دار شدن مصرف‌کننده‌های فرهنگی در ایران (با تأکید بر دهه‌ی هشتاد)*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علم و فرهنگ.
- طاهری‌کیا، حامد و محمد رضایی. ۱۳۹۲. *گرافیتی ایرانی: مقاومت و خودبیان‌گری از طریق دیوارهای شهری*. *مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران*. دوره‌ی چهارم. شماره‌ی ۱. صص ۹۸-۱۲۷.
- کوثری، مسعود. ۱۳۸۹. *گرافیتی به‌منزله‌ی هنر اعتراض*. *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*. سال دوم. شماره‌ی ۱. صص ۱۰۲-۶۵.
- کوشان، محسن و همکاران. ۱۳۹۳. *تأثیر خاطره‌گویی گروهی بر میزان احساس تنهایی سالمندان*. *مجله‌ی دانشگاه علوم پزشکی سبزوار*. دوره‌ی ۲۱. شماره‌ی ۴. صص ۵۷۷-۵۶۹.
- گافمن، اروینگ. ۱۳۹۱. *نمود خود در زندگی روزمره*. ترجمه‌ی مسعود کیانپور. تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی. ۱۳۸۷. *تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*. ترجمه‌ی ناصر موفقیان. تهران: نشر نی.
- لاجوردی، هاله. ۱۳۸۴. *نظریه‌های زندگی روزمره*. *مجله‌ی نامه‌ی علوم اجتماعی*. شماره‌ی ۲۶. صص ۱۴۰-۱۲۳.
- لاش، کریستوفر. ۱۳۸۰. *خودشیفتگی در زمانه‌ی ما*. ترجمه‌ی حسین پاینده. *ارغنون*. شماره‌ی ۱۸. صص ۲۷-۱.
- محمدپور، احمد. ۱۳۹۰. *روش تحقیق کیفی: ضد روش ۲*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- مقصودی، سوده و زهرا بنی‌فاطمه. ۱۳۸۳. *تحلیل محتوای دیوارنویسی‌های کلاس‌های درس دانشگاه شهید باهنر کرمان*. *فصل‌نامه‌ی علمی‌پژوهشی رفاه اجتماعی*. سال سوم. شماره‌ی ۱۳. صص ۲۸۸-۲۶۷.
- Ferrell, J. 1995. *Urban Graffiti: Crime, Control and Resistance*. *Youth and Society*. Vol. 27. Pp. 73-92.
- Lefebvre, H. 1971. *Everyday Life in the Modern World*. New York, London: Harper Torch Books.
- Levisohn, C. 2011. *Abstract Graffiti*, London, New York: Merrill Press.
- Macdonald, N. 2001. *The Graffiti Subculture: Youth, Masculinity and Identity in London and New York*. Great Britain: Macmillan.
- Mayer, R. 1987. A Search for the Elusive Setting Event of School Vandalism. *Journal of Education and Treatment of Children*. Vol.10. No.3. Pp 259- 270.
- Ranciere, J. 2004. *The Politics of Aesthetics*. Great Britain: Continuum Press.
- Serres, M. 1982. *The Parasite*. Baltimore and London: The Johns Hopkins University Press.
- Serres, M. 1994. *Atlas*. Paris: Editions Julliard.
- Wilson, P and P. Healy. 1987. *Graffiti and Vandalism*. A Report to New State Rail Authority.